

## مشى نئولبرالى و جنبش اصلاحات دو مقوله در خدمت يك استراتژى

فرشيد شكرى

اعتقاد به اينكه بازار بايد در تمامى امور جامعه دخالت نمايد و يا به ديگر كلام تصميم گيرنده اصلى در عرصه هاى گوناگون اجتماعى باشد و دولت مكلف به تعديل نقش خود در اقتصاد بوده و ارائه خدمات و تامين اجتماعى را بايستى به پايين ترين سطح رساند و مهمتر از اينها حوزه عمل اتحاديه ها و تشكلى هاى كارگرى را بايد محدود ساخت، چارچوب نگرش نئولبراليسم را تشكيل ميدهد كه اقتصاددانان و متفكرين بورژوازى آنرا پايه ريزى کرده اند. هر چند ظهور اين پديده به سالهاى دور برمي گردد، اما بطور مشخص سياست هاى آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوائل دهه ۸۰ ميلادى كه مقارن با به قدرت رسيدن مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ريگان در آمريكا بود، بعنوان راه حلى در پايان بخشيدن به بحرانهاى رو به ترايد سرمايه دارى اين كشورها توسط دولتهاى وقت به مرحله اجرا درآمد.

حرکت بسوى خصوصى سازى در رشته ها و بخش هاى مختلف صنعت و خدمات، کاهش دستمزدها، اخراج و بيكارسازى، رسميت بخشيدن به قراردادهاى موقت كار و خالى تر شدن جيب فقرا در سرلوحه ي فعاليت نئولبرالها جاى گرفت و هرجا قدرت سياسى و دولت را به دست آوردند، حملات وسيعى را عليه كارگران و اقشار مزدبگير سازمان دادند.

بعدها بدنبال وقوع تحولاتى در صحنه سياسى جهان و درست پس از خاتمه جنگ سرد نئولبرالها براى فراگشت تفكراتشان به هدف مهيا ساختن شرايطى ايده ال تر براى بازار جهانى و رفع موانعى كه در مسير سرمايه گذارى و يا گردش آزاد سرمايه وجود داشت. دكترين خصوصى سازى را با كمك صندوق بين المللى پول و بانك جهانى بر ساير كشورها بويژه ممالك در حال توسعه ديكته كردند و بدينسان نئولبراليسم با در نورديدن مرزها بر روند رو به افزايش نابرابرى هاى اقتصادى و اجتماعى و بالنتيجه فراخ تر شدن شكاف طبقاتى در جهان تاثيرى دو چندان نهاد.

ايران هم بمثابه كشورى مبتنى بر مناسبات سرمايه دارى از اين قاعده مستثنى نگشت و رژيم حاكم بر آن به تاسى از رويدادهاى پيش آمده و بنابرخواست و نياز بورژوازى داخلى اعم از وابسته و غير وابسته در هماهنگى با نظم جديد، كه همانا كوششى است در جهت پيوستن به سازمان تجارت جهانى و فراهم آوردن بسترى مناسب بمنظور ورود سرمايه داران خارجى به يكباره تصميم گرفت تا از قالب بزرگترين كارفرما خارج شده و قسمت هاى از اقتصاد كليدى كشور را به بخش خصوصى واگذار كند. از آن سالها تا مقطع حاضر كاريست برنامه هاى نئولبرالى محور اصلى سياست گذارى هر دو جناح حكومتى در اقتصاد ميباشد.

گرچه بكارگيرى سياست مذكور لطمات فراوانى را بر پيكر طبقه كارگر وارد ساخته و مصائب و رنجهها بر زندگى و معيشت آنان را فزونى بخشيده و ليكن در همان حال مبارزات كارگرى را رشد داده و اثرات قابل ملاحظه اى نيز بر رشد و بالندگى جنبش كارگرى و كمونيستى در ايران داشته است.

با رجوع به آمار و ارقام موجود در ارتباط با اعتصابات و اعتراضات كارگرى ميتوان سير صعودى آنرا مخصوصا در پانزده سال گذشته به اين سو مشاهده نمود. منتهى با اين تفاوت اگر تا ديروز جدال كارگران با

سرمایه داری تازه بقدرت رسیده بر سر قانون کار و حفظ دستاوردهای مبارزاتی انقلاب ۵۷ بود. امروز در کنار مبارزه برای تحمیل خواست‌ها و مطالبات طبقه به دولت، براندازی کل سیستم را نشانه رفته‌اند. بهمین دلیل هر دو جناح رژیم مدام در اندیشه‌ی خلق تاکتیک و ترفندهایی هستند تا بر جنبش کارگری تسلط سیاسی - ایدئولوژیک یافته و در عین حال از پتایسیل و ظرفیت‌های آن در راستای مقاصد خود بهره گیرند و بطریق اولی راه را بر اجرای سیاستهای نئولیبرالی هموارتر کنند. پیش کشیدن بحث اصلاح قانون کار و درخواست از ILO مبنی بر گسیل هیاتی به ایران از سوی اصلاح طلبان نمونه‌ی بارز چنین تلاشی بود، معهدا برغم جد و جهدهای وافری از ایندست، حضور گرایش چپ و سوسیالیستی در مرکز جنبش مانع از تحقق واقعی نقشه‌های ایشان گردیده است و بی‌گمان جنبش کارگری تاکنون نقشی اساسی را در عقیم گذاشتن پروژه اصلاح طلبان ایفا کرده است.

با این وجود امر اصلاحات تنها مختص به رفرمیست‌های درون حاکمیت نیست. اکنون که تمامیت خواهان در انتخابات دور هفتم مجلس بر جناح رقیب ظفر یافته‌اند و اینکه سوی در دست داشتن نهادهایی چون رهبری، مجلس خبرگان، شورای تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و قوه قضائیه، قوه مقننه را نیز در اختیار گرفته‌اند به قصد فائق آمدن بر بحران سیاسی و اقتصادی حاضر و همچنین نشان دادن توانایی و کارایی بیشتر به بورژوازی و قطب‌های امپریالیستی در منطبق ساختن خود با ملزومات سیاسی اقتصادی آنها، ملزم و ناگزیر به ادامه‌ی رفرم‌های لازم در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل کارگری خواهند شد، گذشته از جناح‌های رژیم، طیف‌های مختلف جریان‌ات بورژوا لیبرالی که زیر سایه جنبش اصلاحات سیاسی خزیده‌اند با علم بر اوضاع کنونی و وحشت از گسترش جنبش‌های رادیکال و برابری طلب، بر آنند تا این بار از طریق حرکت‌های اصلاحی خارج از حاکمیت به آلترناتیو مورد نظرشان شکل دهند، دعوت مردم به چالشگری مسالمت آمیز و طرح شعار رفراندوم بیان روشنی است از تلاش‌های از این نوع و نقطه نظرات و نیات باطنی آنان را نمایان می‌سازد. بر خلاف تبلیغات و جار و جنجال و ایراد سخنانی‌های پر طمطراق در باب آزادی و دموکراسی، مبارزه این آقایان علیه جمهوری اسلامی کشمکشی بر سر تامین شرایط برابر و سهم بری دیگر صاحبان سرمایه و صنایع کشور در قدرت است.

آنچه بعنوان واقعیتی غیر قابل انکار شاهد هستیم و پیشاروی خود داریم، بسیج شدن تمام جناح‌های سرمایه داری با انگیزه منحرف ساختن جنبش‌های اعتراضی پایینی‌ها و ممانعت از به بار نشستن یک انقلاب و دگرگونی اجتماعی با دخالت و رهبری مستقیم طبقه کارگر، به وسیله اصلاحات و رفرم‌های صرفا در ساختار روبنایی از طرف آنهاست.

با این تفاسیل بسادگی میتوان دریافت همانگونه نئولیبرالیسم آخرین راه کار بجهت نجات نظام متغفن سرمایه داری ایران از سقوط و اضمحلال بشمار می‌آید، جنبش اصلاحات نیز دقیقا تلاشی است در خدمت این استراتژی.

بی‌گمان در فردای هر تحولی نیروهای گردآمده بدور جنبش اصلاحات از هر امکانی برای تصاحب قدرت یاری جسته و با همه قوا و با حمایت در پایان خود یکبار دیگر به عزم سرکوب انقلاب وارد عمل میشوند. چنانچه

در قیام شکوهمند ۱۳۵۷ چنین کردند، پر واضح است با فرض بقدرت رسیدن مجدد سرمایه‌داری در هر شکل و شمایلی، باز مضاف بر تحمیل بی‌حقوقی، فقر، فلاکت و سیه‌روزی دوباره بر طبقه‌ی کارگر و مردم فرودست و تحت ستم ایران باید شاهد نقض آزادیهای سیاسی و مدنی، کشتار و قلع و قمع کارگران، کمونیست‌ها و دیگر انسانهای آزادیخواه باشیم. اعمالی که قریب به یک ربع قرن ارتجاع مذهبی حاکم در ایران بر ما روا میدارد. از اینرو گرایش سوسیالیستی و رادیکال بیش از پیش وظیفه دارد حین متشکل ساختن کارگران حول یک مبارزه تمام عیار طبقاتی و مقابله علیه سیاستهای نئولیبرالی جمهوری اسلامی به افشای ماهیت جنبش اصلاحات بورژوایی پرداخته در کنار زنان، جوانان و جنبش انقلابی کردستان کل جامعه را به سمت انقلاب و تداوم آن تا محو کامل ستم و استثمار رهنمون گردد.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۲۶